

نواله غزیر

این نامه رازحانی در وقت خواب کرد که سال تازه تحمل شده و چندین روز هم از آن گذشت است. براتون عرض دوست داشتنی و خوبان آرزو سلامتها، شادابی و تندرستی دارم. درینج که در سفر سال ۶۷ توبه اردو، کلنگ نشد بلکه مرا ببینم. آه عمر باقی است و تو باز خوابی که مگر نه اینکه نه پرنداهای مهاجر ماهی و پروبال را در مهاجرت باز کرده ای؟ مگر نه اینکه مهاجرت دیگر چیزی از زندگی تو شو شده است؟ پس من هوای امید دارم که تو باز خوابی و باز خوابی شد به و کلنگ حتی. بگویند که آنهم دوست میدارم و تو جایار و خاطره آن سال سال است که رنج دوری و مهاجرت را تحمل کرده ای. به بیرون این نامه را ناظر زاد بومی، را برایت مافروشم. امید دارم که برسد. نظریه راجع به مطالب آن برام بنویس. شرفهاست را در پرده خواندم. مثل همیشه از آن لذت ببرم. متأسفانه الان مجله در اختیار من نیست که راجع بشود با وقت بیشتری بنویسم. آه زمان در پیش است و من چه میدانم بگویم در رابطه با شرفها شعری از رشید چون تو که سالهاست در این راه استخوان خرد کرده ای؟

با آقا بزرگ علیرضا مکتوب دارم. راجع به دیدارش با من و لطف بزرگی که تو بمن داری برام نوشته بود. احتیاطاً در ماه آینده دیدار خواهیم داشت. از آنجا که می خواهم این نامه را در جوف کتیب بگذارم و کلنگ را هم دور شود بهین جا آنرا خاتمه میدهم و بسیار بیشتر را مانت دارم بر نامه بعدی. روحها را با هم بسم. لطفاً از شرفهاست برام بنویس شرفهاست ز قترها... تیره است. احتیاطاً تعطیل شود. اوضاع مرا که میانی!

به امید دیدار. جان

مخ فوردین ۱۳۶۷